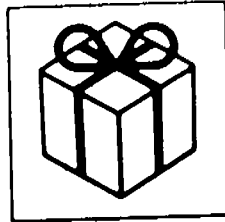


باشد بعبارتی دیگر توسعه ابعاد و جنبه‌های مختلف دارد که از آن جمله توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی و توسعه فرهنگی را می‌توان نام برد.

ثانیاً به مسئله طرز تلقی عامه مردم و آداب و رسوم و اعتقادات آنها در روند توسعه اشاره نموده است، جامعه‌های انسانی چون از لحاظ ارزشهای فرهنگی و شرایط سیاسی و اقتصادی با یکدیگر متفاوتند الزاماً در برابر تغییرات موضع واحدی در پیش نمی‌گیرند، از این رو ممکن است جامعه‌ای هر نوع تغییر اجتماعی، اقتصادی را زیانبار و اصولاً برخلاف مصالح ملی خود بشمارد و از آن روی برگرداند و در نتیجه همه عوامل کنترل اجتماعی را جهت تثبیت وضع موجود و مقابله با وضع جدید بکار گیرد تا جامعه را از نفوذ فرهنگ بیگانه مصون نگه دارد و ثبات سیاسی - اقتصادی آنرا تامین کند.

بطور مثال ممکن است جامعه‌ای تغییراتی چون احداث راه آهن را که می‌تواند شهرهای بزرگ را به مراکز دینی پیوند دهد بیهوده انگارد و چنین استدلال کند که آندسته از مردم که حواس و اراده ایشان پالایش یافته و از نظر روحانی تکامل لازم را پیدا کرده‌اند، خود راه کعبه مقصود پیش می‌گیرند و در این سفر نه تنها از سختی مشقات راه نمی‌هراسند و به رنج نمی‌افتند، بلکه از آن لذت نیز می‌برند. پس چه لزومی دارد که راه آهن احداث کنیم و هر عنصر ناتراشیده‌ای را به زیارت ببریم، به قول معروف: هر که را طاووس خواهد جور هندوستان کشد. حرفشان اینست که از این طریق ارزشهای فرهنگ بیگانه وارد می‌شود و باعث خدشه‌دار شدن ارزشها و نهادهای فرهنگ خودی می‌گردد.

در برابر جوامعی که نسبت به آسیب‌پذیری ارزشهای فرهنگی خود و در قبال تغییر و تحولات، اندیشناک و حساسند، جامعه‌هایی وجود دارند که بر ضرورت تغییرات نو پافشاری می‌کنند. این گروه از جوامع انسانی که با اشتیاق بسیار به پیشرفتهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی چشم دوخته‌اند



## آرزوی مسلمانان (ضرورتی اجتناب‌ناپذیر)

از: ابوالقاسم سلیمانی سوچلمائی

**بهره‌گیری از معرفت فنی و تکنولوژی، ضرورتاً با ارزشها و هنجارهای فرهنگی یک قوم تضادی ندارد. به عبارت دیگر، ناگزیر نیستیم به منظور پاسداری از سنتهای اصیل فرهنگی خود، از خیر پیشرفت و توسعه بگذریم و یا اینکه ارزشهای اجتماعی را در راه پیشرفت و توسعه قربانی کنیم.**

اجتماعی کشور است مورد توجه قرار گیرد. توسعه علاوه بر بهبود وضع درآمدها و تولید، آشکارا متضمن تغییرات بنیادی در ساختهای نهادی، اجتماعی و اداری و نیز طرز تلقی عامه و در بیشتر موارد حتی آداب و رسوم و اعتقادات است، بالاخره توسعه اگر چه معمولاً برحسب یک چهارچوب ملی تعیین می‌شود، مع‌ذالک تحقق وسیع آن می‌تواند موجب تسریع اصلاحات اساسی در نظام اجتماعی و اقتصادی بین‌المللی شود.

همانگونه که در سطور فوق آمده است، اولاً توسعه را از پیشرفت اقتصادی جدا نموده و در حقیقت پیشرفت اقتصادی را یکی از پدیده‌های توسعه بیان داشته است که صرفاً وجه اقتصادی دارد، در حالی که توسعه معنای وسیع‌تری را شامل می‌گردد و زمانی حاصل می‌شود که در کلیه جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی یک جامعه مشهود

حرکت و پویایی هر جامعه درجهت توسعه و پیشرفتهای اقتصادی - اجتماعی فرهنگی، آرزو و آرمان مطلوب آن است. اما جوامع مختلف در برخورد با توسعه و تغییرپذیری با یکدیگر متفاوت هستند.

در خصوص اهمیت توسعه و تفاوت آن با پیشرفت اقتصادی، مایکل تو دارو در کتاب توسعه اقتصادی در جهان سوم چنین می‌گوید: «هر کشوری در راه توسعه تلاش می‌کند، زیرا توسعه هدفی است که اکثر مردم آن را ضروری می‌دانند، در حالی که پیشرفت اقتصادی یکی از عوامل مهم توسعه است ولی تنها عامل نیست و دلیل آن این است که توسعه صرفاً پدیده‌ای اقتصادی نیست. توسعه نهایتاً باید علاوه بر جنبه مادی و پولی زندگی مردم، سایر جنبه‌ها را نیز دربرگیرد لذا باید بعنوان جریانی چند بعدی که مستلزم تجدید سازمان و تجدید جهت‌گیری مجموعه نظام اقتصادی و

استفاده از علوم و تکنولوژی ممالک دیگر را نباید با وابستگی اشتباه گرفت. وابستگی به یک کشور، یعنی مسخ شدن در برابر فرهنگ و پیروی محض از ویژگیهای فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی آن جامعه، بطوریکه ابتکار و خلاقیت از کشور پیرو سلب می‌شود.

آنگاه شوند. بنابراین در نتیجه این آگاهی، میزان انتظار جامعه‌های محروم در زمینه بهره‌گیری از امکانات زندگی، بالا می‌رود و همین امر ایشان را برمی‌انگیزد تا به اندیشه و کشف پدیده‌های اجتماعی نو دست زنند.

ثالثاً پیشرفت و بهره‌گیری از معرفت فنی و تکنولوژی ضرورتاً با ارزشها و هنجارهای فرهنگی یک قوم تضادی ندارد. بعبارت دیگر ناگزیر نیستیم که به منظور پاسدارای از سنتهای اصیل فرهنگی خود، از خیر پیشرفت و توسعه بگذریم و یا اینکه ارزشهای اجتماعی را در راه پیشرفت و توسعه قربانی کنیم.

برآیند توسعه، زمانی مطلوب و مورد قبول است که حرکت آن درون جوش و برخاسته از نیازهای جامعه مربوطه باشد، حرکت درون جوش یا درون‌زا حرکتی است که یک جامعه با معرفت به نیازهای خود بویژه نیازهای اساسی و شناسایی نیروها و امکانات موجود، این نیروها را با اتخاذ تدابیر و چاره جوئیهایی در خدمت ایدئولوژی حاکم بر آن جامعه قرار دهد. بطوری که کارآئی آن در درازمدت باعث رشد و گسترش بخشهای مختلف اجتماعی، اقتصادی بنفع اقشار و گروههای متعلق به آن جامعه را باعث شود. ایدئولوژی حاکم بر آن جامعه همان برنامه‌ها و سیاستهایی است که به منظور استفاده از امکانات موجود در جامعه به بهترین نحو اعمال می‌گردد.

حرکت درون جوش یک جامعه ویژگیها و یا عواملی را نیازمند است که مهمترین آنها عبارت است:

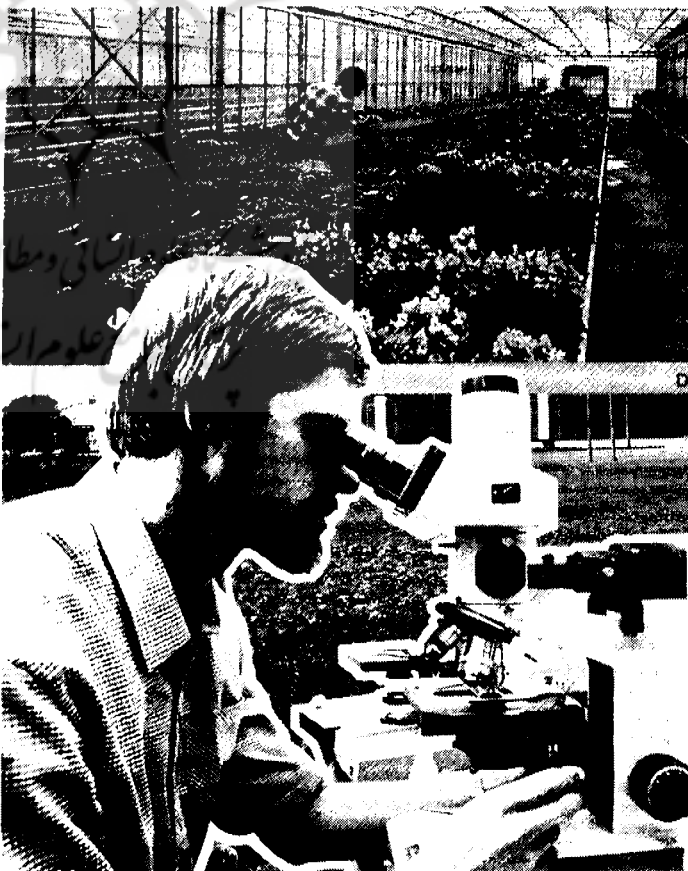
- ۱ وجود یک حاکمیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متعلق به همان جامعه که در خدمت جامعه و مردم آن باشد.
- ۲ برقراری امنیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در داخل کشور.
- ۳ اتخاذ برنامه‌ریزیهای صحیح از سطح کلان و تعمیم آنها به سطوح خرد.
- ۴ تعیین اولویتها و نیازهای اساسی جامعه و مشخص نمودن امکانات و منابع موجود مورد نیاز در جامعه.

در حال رشد یا خواستار تغییری نمی‌تواند صرفاً به انتخاب برخی از اجزاء فرهنگی یک جامعه الگو دست زند و از اخذ عناصر معین دیگری خودداری کند. از این رو، اگر عناصر مطلوب یک جامعه الگو را در جامعه خود تزریق کنیم، عناصر نامطلوب آن نیز قهراً به جامعه ما راه خواهند یافت.

این نظرات دستخوش افراط و تفریط هستند، زیرا اولاً وضع خاص تمدن کنونی و پویائی دائم‌التزاید آن و ارتباط نیرومندی که جامعه‌های انسانی را از جهات گوناگون بیکدیگر پیوند می‌دهد، هیچ جامعه‌ای قادر نیست خود را از تاثیرات فرهنگی جامعه‌های دیگر برکنار دارد، ثانیاً وجود همین ارتباط باعث می‌شود که جامعه‌ها از شرایط یکدیگر

در مواردی حتی بسیاری از عناصر فرهنگی پیشین خود را مانع این پیشرفت یافته‌اند و از این رو به انهدام آن کوشیده‌اند. در عصر ما می‌توان اتحاد جماهیر شوروی سابق را نام برد. بهر حال با این پرسش روبرو هستیم که آیا ما (جهان سوم) می‌توانیم با حفظ هویت فرهنگی خود برخی عناصر لازم را از نظامهای فرهنگی دیگر اقتباس کنیم و تغییرات لازم را در عرصه حیات اجتماعی خود پدید آوریم و مالا به نیازهای طبیعی و جامعه زاد خود پاسخ گوئیم؟

بعضی‌ها عقیده دارند که یک جامعه صنعتی و توسعه یافته با یک نظام فرهنگی که الگوی جامعه دیگری قرار می‌گیرد، یک کل تجزیه ناپذیر است، بدین معنی که هیچ جامعه



کلیه برنامه‌ریزی‌های سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی، وسیله‌ای است در جهت وصول به کمال واقعی. به منظور رسیدن به این مهم، ضمن استفاده از امکانات بالقوه و بالفعل داخلی، ضرورتاً باید از تکنولوژی و دانش روز نیز استفاده نمود. آنچه در این فرایند اصل و مهم است، نحوه تطبیق ویژگی‌های فرهنگی سایر ممالک با ایدئولوژی اسلامی حاکم است که باید بسیار هوشمندانه و هدف‌دار صورت پذیرد.

- اجتماعی و فرهنگی دخالت می‌کرد و لذا ساخت اقتصادی - اجتماعی جامعه از امنیت و رشد کافی برخوردار نبود تا گروه‌های موجود جامعه بتوانند به برنامه‌ریزی اقتصادی، اجتماعی و تاسیس صنایع کارخانجات و موسسات آموزشی بپردازند و دولت برای ایجاد صنایع کارخانه‌ای، راهسازی، دولتی کردن تجارت خارجی و سایر خدمات اجتماعی اقدام کرد.

ایجاد اینگونه صنایع که در اصل پاسخگوی نیازهای کشورهای استعماری بود باعث گردید که اولاً نیازهای اساسی کشور بدون پاسخ بماند و ثانیاً تمایل به وابستگی در ایران پیدا شد، بطوری که دست نیاز بسوی اقتصاد خارج از کشور دراز کرد، در چنین جامعه‌ای زمینه برای پیشرفت و توسعه و ایجاد تولید وجود نداشت و سرمایه‌ها به جای اینکه در جهت توسعه صحیح و تولیدات موثر و معقول استفاده شود، در جهت غیر از آن مثل خرید زمین و املاک و رواج تجارت مصرف شد و زمینه‌های ایجاد کارخانه‌های تولیدی و ماشینی را فراهم نکرد و این نیز به دلیل فقدان امنیت کافی در کشور بود.

اینگونه برنامه‌ریزی‌ها که بدون توجه به خواسته‌ها و امکانات و نیازهای مملکت صورت گرفت، باعث گرایش هر چه بیشتر جامعه بسوی اقتصاد خارجی گردید و در خدمت کشورهای دیگر قرار گرفت ز نیازهای آنان را برآورده نمود.

در جامعه کنونی ما که نظام مقدس جمهوری اسلامی حاکم است و کلیه افعال و اعمال ما در جهت تحقق ایدئولوژی اسلامی بنا شده است، قطعاً امر توسعه نمی‌تواند خارج از چهارچوب اهداف عالی‌اسلام باشد زیرا کلیه برنامه‌ریزی‌های سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی وسیله‌ای است در جهت وصول به کمال واقعی. به منظور رسیدن به این مهم.

ضمن استفاده از امکانات بالقوه و بالفعل داخلی ضرورتاً می‌بایست از تکنولوژی و دانش روز نیز استفاده نمود آنچه در این فرآیند اصل و مهم است نحوه تطبیق



ایدئولوژی حاکم بر جامعه یعنی بهره‌گیری از علم و تجربه سایرین در جهت شکوفائی و رونق همه جانبه جامعه.

با یک مثال از ایران می‌توان این گرایش به خارج اقتصاد را بخوبی نشان داد. پس از کودتای ۱۲۹۹ و روی کار آمدن رضاخان که دست‌نشانده استعمار بود، شیوه جدیدی پیش گرفته شد. دولت در هر برنامه‌ریزی اقتصادی

۵- آموزش و تربیت صحیح افراد انسانی در جهت استفاده منطقی از امکانات موجود با توجه به احتیاجات جامعه و همچنین استفاده صحیح از وسایل و تکنولوژی در اختیار.

۶- ایجاد ارتباط و هماهنگی منطقی بین بخشهای مختلف جامعه بخصوص در مورد بخشهای اقتصادی.

۷- استفاده از تجربیات علمی و عملی دیگران. این امر در صورتی مفید و دارای کارآئی خواهد بود که پس از تطبیق با ایدئولوژی مورد قبول جامعه، عدم مغایرت آن با ایدئولوژی حاکم بر جامعه روشن و مشخص باشد.

چنانچه یک کشور این موارد را در رشد و توسعه خود در همه زمینه‌ها بخصوص زمینه اقتصادی اعمال نماید از حرکتی درون جوش برخوردار است که موجب شکوفائی و پیشرفت کشور و جامعه خواهد گردید. در غیراینصورت گرایش بسوی اقتصاد جانشین حرکت درون جوش و درون‌زا می‌شود.

لازم به توضیح است که استفاده از علوم و تکنولوژی ممالک دیگر را نباید با وابستگی اشتباه گرفت وابستگی به یک کشور یعنی مسخ شدن در برابر فرهنگ و پیروی محض از ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی آن جامعه بطوری که ابتکار و خلاقیت از کشور پیرو سلب می‌شود و استعدادها و امکانات بالقوه به هدر می‌رود، در حالی که استفاده از علوم و فنون ممالک دیگر پس از انطباق با

تا اندیشه و رفتار فرد در عرصه سلوک اقتصادی و اجتماعی دگرگون نشود و جامعه به نوعی قناعت و امساک تن ندهد، کاری از پیش نمی‌بریم. سلوکی از این قبیل وقتی تحقق می‌یابد که بتوانیم آنها به عنوان یک ارزش اخلاقی در وجدان آحاد مردم بارور گردانیم.

تجدید نظر کنند.



**هر جامعه‌ای نخست باید مقتضیات تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و همچنین نیازهای اساسی خود را مورد تحقیق دقیق قرار دهد و روشن کند که از توسعه چه انتظاراتی دارد و آنگاه امکانات خود را بسیج کند تا بتواند با تدوین یک برنامه سنجیده و اتخاذ یک استراتژی مفید به هدفهای مربوط نایل آید.**

نخست باید هر جامعه‌ای مقتضیات تاریخی - فرهنگی - اقتصادی و همچنین نیازهای اساسی خود را مورد تحقیق دقیق قرار دهد و روشن کند که از پویش توسعه چه هدفهای دقیق و معینی را در نظر دارد و آنگاه امکانات خود را بسیج کند تا بتواند با تدوین یک برنامه سنجیده و اتخاذ یک استراتژی مفید به هدفهای توسعه نائل آید، طبیعی است که در این زمینه باید از جامعه‌های پیشرفته بهره گرفت اما در عین حال باید هوشیار بود که این بهره‌گیری به وابستگی نینجامد، جدا کردن جامعه از شبکه روابط جهانی نه عملی است و نه منطقی، پس ارتباط فرهنگی الزاماً جریانی است اجتناب‌ناپذیر، منتهی باید با توجه به ارزشهای قومی و شرایط فرهنگی و تاریخی به اخذ عناصری از فرهنگهای دیگر دست زنییم که هویت فرهنگی ما را مخدوش نگرداند. جامعه‌هایی مانند ژاپن و چین می‌توانند الگوی خوب و مناسبی برای جامعه‌های جهان سوم محسوب شوند.

بنظر می‌رسد که جامعه‌ها در هر شرایط

تاریخی و زیر هر نظام سیاسی و اقتصادی که باشند برای تحقق حقوق طبیعی خود بنوعی عدالت اجتماعی نیازمندند که مورد اجراء قرار گیرد و عدالت اجتماعی نیازمند علم و تکنولوژی و معرفت فنی و آگاهیهای دیگرانست. پس باید به گسترش این معرفت و زدودن جهل از جامعه همت گمارد، ادامه حیات واقعی هر جامعه، بستگی مستقیم به نگرش قانونگذاران و دولتمردان حاکم از معنی و مفهوم واقعی توسعه دارد اگر تبیین آنان از توسعه صرفاً محدود به رشد اقتصادی و توجه همه جانبه به شاخصهای اقتصادی باشد قطعاً به توسعه یافتگی واقعی نخواهیم رسید و زمانی به توسعه همه جانبه دست خواهیم یافت که علاوه بر شناخت نیازمندیها - امکانات بالقوه و استعدادها و تربیت نیروهای انسانی مورد نیاز و تعیین اولویتهای توسعه، بین سیاستگذاران و برنامه‌ریزان ارتباط تنگاتنگ و منطقی برقرار گردد.

بتوانیم آنرا بعنوان یک ارزش اخلاقی در وجدان آحاد مردم بارور گردانیم. پس قطع وابستگی (وابستگی محض) و تغییر الگوی مصرف و ریاضت اقتصادی و ایجاد تغییرات بنیادی در جهت بسط عدالت اجتماعی باید تحقق پذیرد تا زمینه‌ای فراهم گردد که به موجب آن جامعه امکان یابد با شناخت علمی و دقیق مختصات تاریخی و امکانات توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور و نیز ملاحظه تنگناها و محدودیتهای به تدوین یک برنامه سنجیده و جامع‌الاطراف دست زند.

بسیاری از جوامع در حال رشد (جهان سوم) دریافته‌اند که توسعه نگرش آفرینان غربی برای تغییر این جوامع که در طی حدود یک قرن گذشته مورد تاکید قرار گرفته است، در عرصه آزمایشهای عملی درست در نیامده است. بنابراین به ناگزیر در اقدامات خود باید

ویژگیهای فرهنگی سایر ممالک با ایدئولوژی اسلامی حاکم است که باید بسیار هوشمندانه و هدفدار صورت پذیرد. بی‌گمان ما هم ضرورت تغییر را دریافته‌ایم و هم قادریم بی‌آنکه صدمه‌ای به ارزشها و سنن دیرین خود وارد سازیم و یا در بست ارزشهای آنها را اعم از غلط یا درست بپذیریم و در پرتو مصالح و ایدئولوژی جامعه و اخذ تکنولوژی و معرفت فنی لازم به توسعه دست زنییم.

برای وصول به این هدف، مردم باید بیاموزند که به هیچ روی نباید چیزی را که قادر به تولید آن نیستند مصرف کنند مگر اینکه بهره‌گیری از چنین چیزی دارای یک ضرورت حیاتی باشد. البته اتخاذ چنین شیوه‌ای کارآسانی نیست زیرا تا اندیشه و رفتار فرد در عرصه سلوک اقتصادی و اجتماعی دگرگون نشود و جامعه به نوعی قناعت و امساک تن ندهد کاری از پیش نمی‌بریم. گفتنی است سلوکی از این قبیل وقتی تحقق می‌یابد که